



جهیزیه‌های جاهلانه

خانواده‌های رومی چشم و همچشمی، جهیزیه را برای خودشان یک معضل می‌کنند، بعد که این معضل را خودشان به یک نحوی تحمّل کردند، تازه نوبت دیگران است که رنج این معضل را ببرند. برای خاطر اینکه وقتی شما در جهیزیه دخترتان این همه وسایل درست کردید، بعد کمسانی که دیدند، تکلیف آنها چیست؟ این چشم و همچشمی‌ها آخر به کجا خواهد رسید؟ این همان مشکلاتی است که دروست خواهد شد،اسلام می‌خواهد اینها نباشد.^(۱) بعضی‌ها سعی می‌کنند که برای جهیزیه بزند روی دست همه قوم و خویشان و همسایه‌ها و دوست و آشناها که این هم غلط است... باید نگاه کنید ببینید که چه چیزی درست است، چه چیزی حق است آن را انجام بدهید، یک خانواده دو نفره یک وسایلی لازم دارند که یک زندگی ساده‌ای داشته باشند.^(۲)

انواع و اقسام ریخت و پاش‌ها، زیداره‌روی‌ها، کارهای غلط، جهیزیه‌های سنگین، همه جور چیزی را حتماً باید بخرد، بیاورند در جهیزیه بگذارند، که اقلّ یک چیز بیشتر از آن دختر خاله‌اش، یا نمی‌داند خواهرش، یا آن همسایه‌شان یا آن همکلاسی‌شان داشته باشند، اینها از آن غلط‌های بسیار موزی و آزردهنده است، برای خود انسان و برای مردم خیلی از دخترا نمی‌توانند به خانه بخت بروند، خیلی از پسرها نمی‌توانند ازدواج کنند، به خاطر همین چیزها، به خاطر همین گرفتاری‌ها. اگر ازدواج آسان بود، اگر مردم آقدر سخت‌گیری نکرده بودند، بعضی‌ها اگر مهریه‌شان سنگین نبود، این جهیزیه‌های جاهلانه نبود و پدر و مادرها به خیال خودشان برای اینکه میاداد دل دخترشان بشکند، خودشان را به آب و آتش نمی‌زدند، این گرفتاری‌ها برای خیلی از خانواده‌ها پیش نمی‌آمد.^(۳)

از اوّل، بعضی‌ها، همه ریز و درشت و لازم و غیر لازم را برای دخترشان به عنوان جهیزیه فراهم می‌کنند که میادا از دختر فارتبی، از نمی‌داند دختر عموش، یا- از خواهرش یا از جاری‌اش مثلاً کمتر باشد، اینها درست نیست، این کارها غلط است، اسباب زحمت شماسات، آن هم زحمتی که هیچ اجری پیش خدا ندارد، مایه تشکر هم نمی‌شود.^(۴)

- ↑ خطبه عقد مورخه ۱۶/۳/۱۳۷۲
- ↑ خطبه عقد مورخه ۳/۸/۱۳۷۹
- ↑ خطبه عقد مورخه ۱۱/۱/۱۳۷۱
- ↑ خطبه عقد مورخه ۹/۲/۱۳۷۸

✽ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در محضر امام خمینی (ره)

اهمیت فوق‌العاده به نوافل در ماه رمضان
در سه‌ای گرم پنجاه درجه بالای صفر نجف و روزهای بلند تابستان که مردم تبریز ایامه هیجده ساعت روزه بودند، اما نماز جماعت ظهر و عصر را در مدرسه آیت‌الله بروجردی همراه با نوافل و تعقیبات ظهر و عصر به جای می‌آورد که برای جوانان هم سخت بود. نماز مغرب و عشا را هم با نوافل آن انجام می‌داد. سپس با یک عدد تخم‌مرغ و دو استکان چای یا بعضی روزها با نیمی از کنتل و مقاری نان افطار می‌کرد.^(۱)

در سال‌های آخر عمر شریفش به دلیل بیماری و کپولت سن و مصرف دارو برنامه روزه ایشان تغییر یافت اما نوافل و مستحباب و تعقیبات را بیشتر ادامه می‌دادند.

پایه‌های آفتاب ج ص (۱۵، ج ۲ص ۳۲۹

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

جنباتِ عمدی در شب ماه رمضان

باب عدم امکان غسل

(س) **کسی که آب در اختیار ندارد و یا به دلیل عذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی‌تواند غسل جنبات بکند، آیا جایز است عمدًا خود را در شب‌های ماه مبارک رمضان از طریق حلال جنب کند؟**

ج) اگر وظیفه او تیمّم باشد و بعد از اینکه خود را جنب کرده، وقت کافی برای تیمّم داشته باشد، این کار برای وی جایز است.

خوابیدن شخص جنب تا اذان صبح

س) **اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید اینکه برای غسل کردن بیدار می‌شود بخواهد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟**

ج) در فرض سؤال که خواب اوّل است، روزه‌اش صحیح می‌باشد، ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد، باید قضای آن روز را به جا آورد.

افطار عمدی روزه و قضای آن
(س) **اگر فردی به خاطر غمی قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعدا معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفاره چه حکمی دارد؟**

ج) اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب است، اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلانی داشته باشد، کفاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است.

غسل از تماسی بر اثر فراموشی

(س) **اگر شخص روزه‌دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود و پس از آن غسل از تماسی کند، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه، غسل از تماسی نموده است، آیا قضای آن واجب است؟**

ج) اگر غسل از تماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه‌دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه‌اش بر او واجب نیست، **فرورفتن در آب یا لباس غواصی**

(س) **کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون اینکه بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه‌اش چه حکمی دارد؟**

ج) اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحت روزه‌اش محل اشکل است و بنابر احتیاط وجوب، قضای آن لازم است.

مراسم شرعی خوانی در مسجد

(س) **برگزاری مراسم شعرخوانی در مسجد جایز است؟**

ج) شعرخوانی در مساجد برای غیر موعظه و امثال آن مکروه است.

قدس در لغت به معنای پاک، پاکی و منزه شدن و میرا بودن است، این واژه اگر به شکل مصدری مراد باشد به معنای پاک بودن و منزه بودن است؛ و اگر به معنای اسم مراد باشد به معنای عالم قدس، عالم مجردات، عالم فرشتگان و بهشت و جبرئیل(ع) خواهد بود.

در معنای واژه «قدس» نیز مستفان نظرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند:
۱. عذّای آن را به معنای «طهارت و پاکیزگی» گرفته‌اند، ۲. بعضی آن را «برکت» معنا کرده‌اند. ۳. برخی نیز آن را از نام‌های مقدّس خدا دانسته‌اند.^(۱)

به هر حال، قدس به معنای طهارت، پاکی از نقص و کمالات نسبی، عالم مجردات، عالم قدس، جبرئیل و مانند آن به کار رفته است که البته پاکسازی و تطهیر کردن یکی از معانی آن است. پس می‌توان گفت که قدس مکانی طاهر، پاک و پاکسازی شده است که ظرفیت پاک کردن و تطهیر را نیز دارد؛ یعنی می‌تواند نفس انسانی و روح و جسم او را نیز پاک کند.

بیت المقدس در قرآن

قدس یا بیت‌المقدّس یا بیت‌المقدّس، شهری باستانی در سرزمین فلسطین، نخستین قبیله مسلمانان و از مراکز ادیان الهی و همیشه به عنوان شهری مقدس و مورد احترام بوده و از آن به محل عبادت نام برده شده است؛ نام این شهر در قرآن به این نام نیامده، بلکه با عناوینی چون المسجدالاقصی،^(۱)«القریه»^(۲)، «مساجدالله»^(۳)، «الارض‌المقدسه»^(۴)، «اللیاب»^(۵)، «مکان قریب»^(۶) «الارض المبارکه»^(۷)، «مصر»^(۸) از این شهر یاد شده است.

مستفان «المسجدالاقصی» در آیه نخست سوره اسراء را به «مسجد بیت‌المقدس» تعبیر کرده‌اند. به نظر آنان، این آیه به مسیر ششانه پیامبر اکرم(ص) از مکه به بیت‌المقدس و معراج اشاره دارد.در آیات ۱۴۲ و ۱۵۰ سوره بقره در بیان تغییر قبیله نیز تلویحاً از بیت‌المقدس یاد شده است. آن‌گونه که از بیانات برخی مفسران دوره نخست بر می‌آید، پیامبر در ماه‌های نخست هجرت به مدینه رو به بیت‌المقدس –قبله یهودیان – نماز می‌گزارد و پس از آن، خداوند مسجدالحرام را قبله ویژه مسلمانان قرار داد و راه طلعه برخی یهودیان مدینه را بست.^(۹) عموم مفسران در تفسیر این آیات، روایات مربوط به تغییر قبله از بیت‌المقدس به مسجدالحرام را معتبر دانسته‌اند. به جز این دو دسته از آیات، مفسران نخستین مانند طبرسی، طبری و سیوطی، برخی از دیگر آیات قرآن از جمله آیه پیش گفته در بخش نام‌های قدس در قرآن را نیز مربوط به بیت‌المقدس دانسته‌اند.

در روایات اسلامی از جمله روایات شیعی و سنی که از پیامبر(ص) و

معارفMaaref@Kayhan.ir

دیگر روز پیامبر خدا، فرزند آن فریادگر توحید و یکتاپرستی، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سیر داده می‌شود. از اینجا معلوم می‌شود که ارتباط تنگاتنگ و استواری میان این دو مکان مقدس برقرار است.

هویت‌یابی تمدن‌ها با سرزمین

«سرزمین» برای همه ملت‌ها، یک نقش بنیادین دارد. گاه این نقش تا آنجا افزایش می‌یابد که جزو هویت فرهنگی آن ملت به شمار می‌آید و چنانچه آن جامعه را از «سرزمین» جدا کنیم، هویت تاریخی فرهنگی خویش را از دست می‌دهد.

بسیاری از تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به زمینی شناخته می‌شود که در آن شکل گرفته و به تکامل و شکوفایی دست یافته‌اند. تمدن‌ها از این رو به سرزمین‌ها نسبت داده می‌شود تا «هویت» پیدا کند. چنانکه می‌گوییم تمدن بابلی یا تمدن بین‌النهرین.

خداوند در سوره اسرا نام دو مکان را با تقدیس، تبرک و احترام یاد می کند، ذکر این دو مکان شریف در کنار هم از یک راز و رمز الهی خبر می دهد و نشان از تقدّس و ارزش آن دارد. خداوند ابراهیم و لوط را به این سرزمین مبارک رهنمون می سازد تا عقیده توحیدی را از آنجا به همه جهان گسترش دهند.



مسجدالاقصی از نگاه قرآن

چگونگی پیوند اقوام و تمدن‌ها به سرزمین‌ها و نسبت این وابستگی موجب می‌شود که تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌ای در میان مردم پدید آید. برخی از مکان‌ها، فضاها، زمان‌ها و سرزمین‌ها قدسات می‌یابد و به شکل «تابو» و محرمات خود را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که ورود به محدوده و حریم آن گناه بزرگ و بزه ناخوشودنی به حساب آمده، مرتکب هتک حرمت را به سخت‌ترین کیفرها عذاب می‌دهند و یا جانش را می‌ستانند.

سرزمین «قدس» و «بیت‌المقدس» از جمله سرزمین‌ها و اماکنی است که از قداست دینی و ملی خاصی برخوردار است، همه پیروان ادیان ابراهیمی آن را به دیده احترام می‌نگرند و برای آن ارزش و قداستی ویژه قائل هستند؛ تا آنجا که نام سرزمین‌ها به «قدس»(همراه می‌سازند تا همواره احترام و ارزش آن را در اذهان زنده دارند. این احترام از نظر قوم «یهودها» از یک ویژگی دیگری نیز برخوردار است؛ آنان این سرزمین را یک «سرزمین ملی» خویش نیز به حساب می‌آورند و از این رو «هویت قومی و دینی» خویش را با این سرزمین آمیخته‌اند.^(۱)

خداوند در قرآن می‌فرماید:
«زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید... ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآید و به عقب باز نگردید که زانکار خواهید شد، گفتند: ای موسی! در آنجا مرهمی زورمند هستند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نشویم، پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد.»^(۲)

در این آیه خداوند، سرزمین فلسطین را سرزمین مقدس نامیده است، هرچند در آنجا درمان زورمند و جتار زندگی می‌کردند و قوم موسی را که از مصر کوچ کرده بودند به آن سرزمین راه نمی‌دادند. این آیه به این نکته‌اشاره دارد که این سرزمین از نظر «موسی و قوم او» مقدس بوده است و برای آن ارزش و اعتبار ویژه‌ای در حدّ حرمت و احترام قائل بودند. پرشش این است که این قداست و احترام برای این سرزمین در اندیشه یهودیان از کجا آمده و ریشه در چه چیزی دارد؟ با آنکه این قوم برای بار نخست به این سرزمین وارد شده‌اند و به ظاهر هیچ غلغّه و بی‌وفدی میان آنها و سرزمینی که می‌خواهند به آن وارد و به اشغال خود درآوردن نیست، اما با نگاهی به پیشینه تاریخی قوم موسی(ع) درمی‌یابیم که میان ایشان و سرزمین قدس نوعی پیوند ملی – دینی برقرار است.

قدس، جایگاه انبیا و مرکز تبلیغ توحید

می‌دانیم که قوم موسی و اسباط دوازده گانه آن فرزندان یعقوب (اسرائیل(ع)) هستند و یعقوب فرزند اسحاق فرزند خلیل (ابو‌الانبیاء(ع)) است. حضرت ابراهیم پس از آنکه از ظلم و بیاد نمرود از شهر «اور» در بین النهرین مهاجرت و کوچ می‌کند؛ به همراه سارا همسر و لوط پسرخالش به سوی سرزمین‌های پیرامون دریای مدیترانه حرکت می‌کنند و آن حضرت در سرزمین فلسطین ساکن می‌شود.

خداوند برای نخستین بار، سرزمینی را که حضرت ابراهیم به آنجا

هجرت می‌کند به عنوان سرزمین مبارک می‌ستاید و می‌فرماید:
وَتَجَنَّبَهاُ وِلوطًا اِلی الْاَرْضِ الّتی بَارِکْنَا فیها لِلْعالمِینِ^(۱)
«ما ابراهیم و لوط را نجات دادیم به سوی سرزمینی که آن را برای جهانیان مبارک گردانیده بودیم.

نکته جالب توجه در این آیه آن است که خداوند سرزمین را به عنوان مکانی که برای جهانیان مبارک قرار داده شده، توصیف می‌کند؛ بنابراین آیه نمی‌پذیرد که برکت زمین قدس ویژه یهودیان است. بلکه سرزمینی است که برای همه انسان‌ها بلکه جهانیان برکت و خیر است. علت و سبب برکت این سرزمین برای عموم جهانیان جز به این نیست که این سرزمین جایگاه پیامبران و مرکز دعوت به توحید و یکتاپرستی است. بنابراین قداست سرزمین قدس به جهت بُعد دینی آن است نه ملی آن. از دیدگاه قرآن قومیت و اعتبارات ملی و قومی ارزشی ندارد و آنچه موجب ارزش است دین، تقوا، توحید و یکتاپرستی است: «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل داشته باشید. در حقیقت معیار ارجمندی شما در نزد خدا تقواست. پس ازجمندترین شما پرهیزکارترین شماس، بی‌گمان خداوند دانای آگاه است.»^(۲)

بنابراین آنچه از دیدگاه خداوند موجب قداست و احترام می‌شود ابعاد دینی قضیه است نه ابعاد قومی و ملی آن، آن‌طور که یهود پنداشته‌اند؛ یهود بیشتر بر ابعاد ملی و قومی قضیه تکیه دارند و به ابعاد دینی آن توجه ندارند، چون اگر با معیار قداست دینی بنگریم، سرزمین قدس، قداست خاصی برای همه مؤمنان و دینداران جهان دارد و خاص قوم و دینی نیست؛ از سوی دیگر برای دانستن ارزش و قداست یک چیز در نزد دینی باید به میزان پابندی آنان به ارزش‌های دینی و چگونگی برخورد اهل آن دین



سَبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی الَّذِیْ بَارِکْنَا حَوْلَهٗ لَئِیْلًا مِّنْ اٰیَاتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ

حضرت ابراهیم پس از سکونت در سرزمین مبارک قدس، به سوی حجاز حرکت می کند و در آنجا بیست‌الله الحرام و خانه کعبه را بنا می گذارد تا یک حلقه اتصال قدسی میان این دو مکان پدید آورد. شگفت آنکه روزی حضرت ابراهیم(ع) از قدس به حجاز سسیر می‌کند و دیگر روز پیامبر خدّاء، فرزند آن فریادگر توحید و یکتا پرستی، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سیر داده می‌شود. از اینجا معلوم می‌شود که ارتباط تنگاتنگ و استواری میان این دو مکان مقدس برقرار است.

نسبت به موضوع نگاه شود.

در بینش یهودی، سرزمین قدس، ارض موعود است که در تورات بدان اشاره شده است و آنان در پی این مقصود همواره از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند، با این همه هرگاه به آن مکان مقدس و مبارک درآمند از هیچ کوششی در هتک حرمت و شکستن حرمت‌های آن نیز خودداری نرزیده‌اند و در آن سرزمین مقدس به سرکشی، نافرمانی و گناه پرداخته و حرمت های دینی را نقض کرده‌اند.

قرآن با توجه به نمونه اسرائیلی شیوه برخورد با مقدسات به یک سنت الهی اشاره می‌کند که بیان آن ما را به حقایق پیرامون جایگاه «قدس» در قرآن و نیز در باورهای یهودی و اسلامی رهنمون می‌سازد.

- مجمع‌البیان، ذیل آیه ۸۷ سوره بقره
- اسراء، آیه ۱
- بقره، آیه ۵۸
- بقره، آیه ۱۱۴
- مائده، آیه ۲۱
- مائده ، آیه ۲۳
- آیه ۴۱
- قصص ، آیه ۳۰، اعراف، آیه ۳۷، یونس، آیه ۹۳، اسراء، آیه ۱۰۴
- بقره، آیه ۶۱ در این آیه از آن به عنوان شهری نام شده است. تئوین گرفتن در اینجا نشان می‌دهد که مراد کشور مصر نیست که غیر منصرف است، بلکه شهری از شهرهاست که مراد همان بیت‌المقدس است.
- مجمع‌البیان، ذیل آیه ۱۰۷ سوره بقره
- تفسیر القسفران، ذیل بقره: ۱۴۲-۱۵، بیروت (بی تا)، حسن بن فضل طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ذیل بقره: ۱۴۲-۱۵۰، عبدالرحمان بن ابی‌بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ذیل بقره: ۱۴۲-۱۵۰.
- ابن‌حسین، مسند احمدبن حنبل، ج ۲، ص ۲۳۸. استنبول
- اسراء، آیه ۱.
- مائده، آیه ۲۰ و ۲۲.
- انبیاء، آیه ۲۱.
- حجرات، آیه ۱۳.

- منابع برای مطالعه بیشتر:
- محمدحادی معرفت، علوم قرآنی، (قم، انتشارات المتهید، ج اوّل، سال ۱۳۷۸)،
- سید حبیب‌الله حسینی، تاریخ قرآن کریم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج دوم، سال ۱۳۷۷)
- محدثقنی صیاح بزدی، قرآن‌شناسی، (قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج اوّل، سال ۱۳۷۶)
- سید رضا مؤدب، اعجاز قرآن، (قم، انتشارات احسن الحدیث، ج اوّل، سال ۱۳۷۶).
- مرکزمطالعات و پاسخگوی به شبهات حوزه علمیه قم
- آل‌اعمران، ۱۲.
- تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۶۹-۳۶۸.
- مآکران، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۵ سوره کوثر.
- بیسستم، سال ۱۳۶۷)، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵
- ۳۳۳- ۳۳۲.
- روم، ۲، ۴.
- خبر از غلبه امپراتوری روم بر امپراتوری ایران؛^(۱) هنگامی که لشکر ایران لشکر روم را شکست داد و موجب خوشحالی قریش شد، قرآن کریم، برای شادی و قوت قلب مسلمانان، با قاطعیت تمام خبر از پیروزی قریب‌الوقوع رومیان بر ایرانیان در کمتر از ده سال می‌دهد؛ این اتفاق، چنانکه قرآن از آن خبر داده بود، به وقوع پیوست.^(۲)
- خبر از استعمار نسل پیامبر اکرم – ص –^(۳)
- خبر دادن و پیش‌بینی شکست کفار در جنگ بدر؛^(۴)
- خبر از ناتوانی انسان‌ها از آوردن همانند قرآن؛^(۵)
- خبر از تحریف‌ناپذیری قرآن کریم؛^(۶)

و…

- منابع برای مطالعه بیشتر:
- محمدحادی معرفت، علوم قرآنی، (قم، انتشارات المتهید، ج اوّل، سال ۱۳۷۸)،
- سید حبیب‌الله حسینی، تاریخ قرآن کریم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج دوم، سال ۱۳۷۷)
- محدثقنی صیاح بزدی، قرآن‌شناسی، (قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج اوّل، سال ۱۳۷۶)
- سید رضا مؤدب، اعجاز قرآن، (قم، انتشارات احسن الحدیث، ج اوّل، سال ۱۳۷۶).
- مرکزمطالعات و پاسخگوی به شبهات حوزه علمیه قم
- آل‌اعمران، ۱۲.
- تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۶۹-۳۶۸.
- مآکران، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۵ سوره کوثر.
- بیسستم، سال ۱۳۶۷)، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵
- ۳۳۳- ۳۳۲.
- روم، ۲، ۴.

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۹ خرداد ۱۳۹۸

۲۴ رمضان ۱۴۴۰ – شماره ۲۲۱۹۸



چراغ راه

روبگردانی از قرآن و نزدیکی به آتش
قال‌النبی(ص): «ما عدل احد عن القرآن الا الی النار»
پیامبر گرامی(ص) فرمود: کسی از قرآن روی گردان نشد، مگر آنکه به سوی آتش روی آورد. ^(۱)

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۹۹



حکایت خوبان

چرا در دنیا به قرآن عمل نمی‌کردی؟
احمد بن طولون یکی از پادشاهان مصر بود. وقتی که از دنیا رفت از طرف حکومت وقت، یک قاری قرآن را با حقوق زیادی اجیر کردند تا روی قبر سلطان قرآن بخواند. روزی خبر آوردند که قاری، ناپدید شده و معلوم نیست به کجا رفته؛ پس از جست‌وجوی زیاد او را پیدا کردند و پرسیدند: چرا فرار کردی؟ جرأت نمی‌کرد جواب بدهد، فقط می‌گفت: من دیگر قرآن نمی‌خوانم.

گفتند: اگر حقوق شما کم است دو برابر این مبلغ را به تو می‌دهم! گفت: اگر چند برابر هم بدهید نمی‌پذیرم. گفتند: دست از تو بر نمی‌داریم تا دلائل این مسئله روشن شود. گفت: چند شب قبل صاحب قبر احمد بن طولون به من اعتراض کرد که چرا بر سر قبرم قرآن می‌خوانی؟

گفتم: مرا این‌جا آورده‌اند که برایت قرآن بخوانم تا خیر و ثوابی به تو برسد. گفت: نه تنها ثوابی از قرانت قرآن به من نمی‌رسد، بلکه هر آیهای که می‌خوانی آتشی بر آتش من افزوده می‌شود، به من می‌گویند: می‌شنوی؟ چرا در دنیا به قرآن عمل نمی‌کردی؟ بنابراین مرا از خواندن قرآن برای آن پادشاه بی‌تقوا معاف کنید. ^(۲)

۱- یکصد موضوع ۵۰۰ داستان، سیدعلی‌اکبر صداقت به نقل از روایت‌ها و حکایات‌ص، ص ۱۲۱



پرشش و پاسخ

وحیانی بودن الفاظ و کلمات قرآن (۲)
پرشش:
آب الفاظ و کلمات قرآن کریم همانند مفاهیم آن وحیانی و از سوی خدای متعال است، یا اینکه آنها را ذهن خود پیامبر گرامی(ص) بر اساس توانمندی خود بر زبان جاری ساخته است؟

در بخش نخست پاسخ به این سوال ضمن طرح شبهه وحیانی نبودن الفاظ و کلمات قرآن کریم به دو دلیل عمده دربره کلام خدا بودن الفاظ و کلمات قرآن کریم پرداختیم.
اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی‌می‌گیریم.
۳- دلیل سوم: عدم اختیار تبدیل و تغییر قرآن
در قرآن کریم آمده است که پیامبر گرامی(ص) اختیار تبدیل و تغییر در قرآن را ندارد «فل مایکون لی ان ابدله من تلقای نفسی، ان اتبع الا ما یوحی الی…» بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز (قیامت) می‌ترسم. (یونس- ۱۵)

این سلب اختیار طبق آیه شریفه، نشان‌دهنده آن است که الفاظ و عبرت‌های قرآن از پیامبر(ص) نیستند وگرنه هر انسانی می‌تواند آنچه را گفته، به تعبیر و بیان دیگری بگوید.

۴- دلیل چهارم: تلاش برای حفظ آیات وحی‌شده
پیامبر اکرم(ص) هنگام وحی تلاش می‌کرد، آیات وحی شده را حفظ کند، از همین رو در آغاز نبوت، آیات را در حال وحی مرتب تکرار می‌کرد تا اینکه خداوند او را از ایسن کار نهی فرمود، و به او اطمینان داد که حفظ و نگهداری قرآن بر عهده خداست و هیچ‌گاه از ضمیر پیامبر(ص) محو یا فراموش نخواهد شد.

«بناست را به علت عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده چرا که جمع کردن و خواندن آن برعهده ما است، پس هرگاه آن را بخواندیم، از خواندن آن پیروی کن. (قیامت- ۱۶ و ۱۸)»

چنانکه پس از ابلاغ وحی نیز پیامبر گرامی اسلام(ص) دستور می‌فرمود که آیات را بنویسند و ضبط کنند. این حرص و تلاش در حفظ وحی به هنگام ابلاغ وحی و پس از آن، نشان می‌دهد که الفاظ و کلمات قرآن در اختیار آن بزرگوار نبوده است تا هر گونه بخواهد تنظیم و ترتیب دهد. (تاریخ قرآن، محمود امپار، ص ۱۹۵)
۵- دلیل پنجم: تفاوت بارز سبک و سیاق قرآن و حدیث
نکته دیگری که وحیانی بودن الفاظ قرآن را تأیید می‌کند، تفاوت قرآن و حدیث از لحاظ سبک، بیان و شیوه ترکیب کلمات و جملات است. این تفاوت و دوگانگی که واقعیتی انکارناپذیر است و با اندک توجهی آشکار می‌شود، همواره روشنی بر عدم دخالت پیامبر اکرم(ص) در شکل‌گیری ساختار لفظی و بیانی قرآن است و نشان می‌دهد که آنچه را پیامبر(ص) به صورت قرآن فرات می‌کند، غیر از تعبیر شخص او از اندیشه خویش است.



سلوک عارفانه

آیا تکلم با بدگان، ارزشش از مناجات با قاضی‌الحاجات بیشتر است؟

(بدان ای سالک راه خدا!) امام‌خمینی(ره) در رابطه با تلاوت قرآن و مناجات با خدا یا یک تمثیل زیبا می‌فرماید: «تو مناجات با حق را مثل تکلم با یک نفر بدنگان ناچیز حساب کن. چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان، سهل است با یک نفر از بیگانگان، اشتغال به صحبت داشته باشی مادام که با او مذاکره می‌کنی از غیر غافلی و با تمام توجه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولی‌العلم و پروردگار عالمیان بکلسی از او منصرف و غافلسی و به دیگر امور متوجهی! آیا قدر بندگان از ذات مقدس حق افزون است؟ یا تکلم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی الحاجات بیشتری است؟ آری من و اشما! مناجات با حق را نمی‌دانیم چیست. تکالیف الهیه را سربار امور می‌دانیم، البته امری که تحمیل بر شخص شد و سربار زندگی او گردید، در نظر اهمیت نخواهد داشت. باید سرچشمه را اصلاح کرد و ایمان به خداوند فرمایشات انبیا پیدا کرد تا کار اصلاح شود. همه بدبختی‌ها از ضعف ایمان و سستی یقین است.»^(۱)

۱- شرح چهل حدیث امام‌خمینی(ره)، ص ۴۲۸

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir